ISSN: 2717-3216 *Volume 13, Issue 1 (2026), 16-30* https://www.ijfpjournal.ir/

Iranian Journal of Family Psychology

Research Paper

https://doi.org/10.22034/ijfp.2026.2088007.1509

Developing a Model of Marital Resilience in the Context of Family-of-Origin Interference: A Grounded Theory Study

Salman Zarei*

Associate Professor of Counseling, Department of Psychology, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

Article Info.

Received: 02 Feb 2026

Revised: 18 Apr 2026

Accepted:02 May 2026

Published:20 May 2026

Keywords:

Marital Resilience,

Family-of-Origin Interference,

Flexible Boundary-Making,

Grounded Theory

Abstract

Abstract

This study aimed to develop a model of marital resilience in the context of family-of-origin interference. A qualitative grounded theory design was utilized. Through purposive and theoretical sampling, 16 couples (32 participants) were recruited from Tehran in 2025. In-depth, semi-structured individual and couple interviews were conducted for data collection; data analysis was performed using open, axial, and selective coding. It led to the extraction of 187 initial codes, 32 subcategories, and 10 main categories. The core category was identified as "Flexible Boundary-Making: The Art of Preserving Marital Autonomy While Maintaining Family Belonging." The paradigmatic model included causal conditions (multiple forms of family interference and primary couple vulnerabilities), contextual conditions (family-oriented cultural norms and roles, and the structure and dynamics of the family-of-origin), intervening conditions (facilitative personality traits and supportive-moderating resources), strategies (couple boundary-making, strengthening the couple bond, and managing relationships with families), and consequences (transformation of the couple relationship and redefinition of intergenerational ties). The results indicated that marital resilience in the face of family-of-origin interference is a dynamic and multidimensional process in which resilient couples, by creating a balance between autonomy and belonging, not only maintain their relationship but also achieve growth and transformation. The presented model can serve as a culturally specific framework for designing clinical interventions, premarital counseling, and couples' educational programs.

***Corresponding author:**
Email: zarei.s@lu.ac.ir

How to Cite:
Zarei, S. (2026). Developing a Model of Marital Resilience in the Context of Family-of-Origin Interference: A Grounded Theory Study. *Iranian Journal of Family Psychology. 13*(1), 16-30 https://doi.org/10.22034/ijfp.2026.2088007.1509

©The Author(s). Published by Family Psychology Association of Iran.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

ISSN: 2717-3216 https://www.ijfpjournal.ir/

روانشناسی خانواده

دوره سیزدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۵



مقاله پژوهش کیفی

تدوین الگوی تاب‌آوری زناشویی در بستر دخالت خانواده‌های مبدأ: یک مطالعه گراندد تئوری

سلمان زارعی*

دانشیار مشاوره، گروه روانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۳

بازنگری: ۱۴۰۵/۰۱/۲۹

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲

انتشار: ۱۴۰۵/۰۲/ ۳۰

کلیدواژه‌ها:

تاب‌آوری زناشویی،

دخالت خانواده مبدأ،

مرزگذاری منعطف،

نظریه زمینه‌ای

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تدوین الگوی تاب‌آوری زناشویی در بستر دخالت خانواده‌های مبدأ انجام شد. مطالعه با رویکرد کیفی و روش گراندد تئوری انجام گرفت. با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند، ۱۶ زوج (۳۲ مشارکت‌کننده) از شهر تهران در سال ۱۴۰۴ انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق انفرادی و زوجی گردآوری و با استفاده از کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شدند. تحلیل داده‌ها به استخراج ۱۸۷ کد اولیه، ۳۲ مقوله فرعی و ۱۰ مقوله اصلی منجر شد. مقوله هسته با عنوان «مرزگذاری منعطف: هنر حفظ استقلال زوجی در عین تعلق به خانواده» شناسایی گردید. الگوی پارادایمی شامل شرایط علّی (اشکال چندگانه دخالت خانواده‌ها و آسیب‌پذیری‌های اولیه زوجی)، شرایط زمینه‌ای (هنجارها و نقش‌های فرهنگی خانواده‌گرا و ساختار و پویایی خانواده مبدأ)، شرایط مداخله‌گر (ویژگی‌های شخصیتی تسهیل‌گر و منابع حمایتی-تعدیل‌کننده)، راهبردها (مرزگذاری زوجی، تقویت پیوند زوجی و مدیریت رابطه با خانواده‌ها) و پیامدها (تحول رابطه زوجی و بازتعریف پیوندهای بین‌نسلی) بود. نتایج نشان داد که تاب‌آوری زناشویی در مواجهه با دخالت خانواده‌های مبدأ، فرایندی پویا و چندبعدی است که در آن زوج‌های تاب‌آور با ایجاد تعادل میان استقلال و تعلق، ضمن حفظ رابطه، به رشد و تحول نیز دست می‌یابند. الگوی ارائه شده می‌تواند به عنوان چارچوبی بومی برای طراحی مداخلات بالینی، مشاوره پیش از ازدواج و برنامه‌های آموزشی زوج‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

*نویسنده مسئول:

پست الکترونیکی: zarei.s@lu.ac.ir

استناد به این مقاله:

زارعی، سلمان.(۱۴۰۵). تدوین الگوی تاب‌آوری زناشویی در بستر دخالت خانواده‌های مبدأ: یک مطالعه گراندد تئوری. *روانشناسی خانواده*، ۱۳ (۱)، ۳۰-۱۶.

مقدمه

خانواده به عنوان نخستین و پایدارترین نهاد اجتماعی، بستری برای شکل‌گیری هویت، الگوهای ارتباطی و نظام‌های معنایی افراد فراهم می‌کند (Goldenberg et al., 2017). با این حال، تداوم پیوندهای عاطفی و ساختاری با خانواده مبدأ پس از ازدواج، همواره یکی از منابع عمده تنش در زندگی زناشویی بوده است (Barrow et al., 2024). دخالت خانواده‌های مبدأ در ابعاد مختلف زندگی مشترک، از تصمیم‌گیری‌های روزمره تا ارزش‌های بنیادین، می‌تواند ثبات رابطه زوجی را با چالش‌های جدی مواجه سازد (Chen & Busby, 2019; Komorowska-Pudło, 2021). اهمیت این پدیده در جوامعی با فرهنگ جمع‌گرا نظیر ایران، که در آن مرزهای بین‌فردی به طور سنتی نفوذپذیرتر است، چشمگیرتر می‌شود (Rahmati & Kermani Baghestani, 2024). ریشه‌های مطالعات مربوط به تأثیر خانواده مبدأ بر ازدواج را می‌توان در رویکردهای میان‌نسلی و نظریه سیستم‌های خانواده جستجو کرد (Bowen, 1978; Kerr & Bowen, 1988). بر اساس این دیدگاه، الگوهای ارتباطی، شیوه‌های مدیریت تعارض و سطوح تمایزیافتگی که افراد در خانواده مبدأ تجربه می‌کنند، به طور نظام‌مند به روابط زناشویی آنان در بزرگسالی انتقال می‌یابد (Bilali et al., 2026; Rodriguez-Gonzalez et al., 2020). مفهوم تمایزیافتگی، جایگاهی محوری در این چارچوب نظری دارد و به ظرفیت حفظ هویت مستقل در عین تعلق عاطفی به خانواده اشاره می‌کند (Neophytou et al., 2025). افرادی که از سطوح پایین تمایزیافتگی برخوردارند، در تنظیم مرزهای روان‌شناختی میان خود و خانواده مبدأ با دشواری مواجه بوده و در برابر دخالت‌های بیرونی آسیب‌پذیرترند (Mohammadi Abdehvand et al, 2025 ;Kim & Woo, 2026).

در همین راستا یافته‌های طولی نشان می‌دهند خصومت در تعارضات خانوادگی دوره نوجوانی، پیش‌بینی‌کننده الگوهای ارتباطی مخرب و کاهش رضایت زناشویی در آینده است (Monk et al., 2021). همچنین تجارب منفی در خانواده مبدأ، نظیر طلاق والدین و تعارضات بین‌والدینی، با رضایت زناشویی پایین‌تر در بزرگسالی پیوند دارد (Kuck, 2019; Marshall et al., 2020). یک مرور نظام‌مند از پژوهش‌های طولی دهه اخیر نشان می‌دهد این تأثیر ماندگار، از طریق عوامل رابطه‌ای و بافتی قابل تعدیل است (River et al., 2022). هم‌سو با چرخش پارادایمی دو دهه اخیر از مدل‌های کمبود/آسیب به فرایندهای محافظت‌کننده (Walsh, 2016; Segrin & Flora, 2025)، مفهوم تاب‌آوری زناشویی محوریت یافته است. این سازه به ظرفیت زوج برای سازگاری، بازیابی و رشد در برابر تنش‌ها اشاره دارد (Goldring et al., 2022) و به‌عنوان ظرفیتی رابطه‌ای، فراتر از تاب‌آوری فردی، از طریق فرایندهای بین‌ذهنی مانند ما بودن و خلق معنای مشترک تحقق می‌یابد (Lee et al., 2022). راهبردهای انطباقی نظیر تنظیم هیجانی مشترک و مقابله زوجی، تاب‌آوری زناشویی و به‌تبع آن رضایت و بهزیستی را ارتقا می‌دهند (Donato et al., 2021; Smith, 2026).

تأثیر خانواده گسترده بر ازدواج ضرورتاً یک‌بعدی و منفی نیست (Li et al., 2025; Wikle et al., 2024). شواهد کیفی نشان می‌دهند شبکه خانواده گسترده از طریق حمایت عاطفی و مراقبت از کودکان، تاب‌آوری زوجی را تقویت می‌کند (Vil et al., 2018) و شرایط مطلوب خانواده مبدأ نیز بر این توانایی اثر مثبت دارد (Carr & Kellas, 2018). برای نمونه، در زوج‌های نابارور، حمایت خانواده مبدأ به‌طور متقابل تاب‌آوری و کیفیت زناشویی را افزایش می‌دهد (Li et al., 2026). با این حال، مرز میان نقش حمایتی و مداخله‌گرانه خانواده‌ها بسیار باریک است؛ خانواده می‌تواند هم‌زمان منبع حمایت و کانون تعارض باشد. این دوسوگرایی ساختاری، نیازمند چارچوب‌های نظری فراتر از دوگانه «حمایت در برابر دخالت» است (Afifi et al., 2018). در بستر فرهنگی ایران، این دوسوگرایی به دلیل ماهیت نهاد خانواده به‌عنوان واحدی عاطفی و اقتصادی-اجتماعی با پیوندهای عمیق بین‌نسلی، ابعاد پیچیده‌تری می‌یابد؛ ارزش‌هایی نظیر وفاداری و احترام به بزرگترها همراه با وابستگی‌های اقتصادی، مرزهای زندگی زناشویی را به‌شدت نفوذپذیر می‌کند (Abbaspour et al., 2024). مطالعه‌ای کیفی روی زوج‌های ایرانی، عواملی چون ساختارهای سنتی و انعطاف‌ناپذیر، باورهای کلیشه‌ای، تعارضات فرهنگی-نسلی، و کنترل مستمر خانواده‌ها را در پیدایش تعارضات زناشویی مؤثر یافت

(Zohrei et al., 2025). همچنین یک فراتحلیل، دخالت خانواده‌های مبدأ را دومین علت اصلی تعارضات زناشویی در دو دهه اخیر معرفی کرده است (Hooshmandi et al., 2019).

با وجود حجم قابل توجه پژوهش‌ها در این حوزه، دو شکاف اساسی در ادبیات داخلی و بین‌المللی مشاهده می‌شود. نخست، بیشتر پژوهش‌های ایرانی بر تعارضات، ناسازگاری‌ها و آسیب‌های ناشی از دخالت خانواده متمرکز بوده‌اند و کمتر به فرایندهای مقابله‌ای موفق، راهبردهای حفظ رابطه و ظرفیت‌های انطباقی زوج‌ها پرداخته‌اند (Mahmoodi et al., 2025). دوم، در ادبیات جهانی، الگوهای تاب‌آوری زناشویی عمدتاً در بافت فرهنگی جوامع فردگرا توسعه یافته‌اند و قابلیت تعمیم به فرهنگ‌های جمع‌گرا نظیر ایران را ندارند (Daneshpour, 2009; Hiew et al., 2016). بنابراین، شناخت فرایندهای بومی تاب‌آوری زناشویی در مواجهه با دخالت خانواده مبدأ، یک ضرورت نظری و کاربردی است. با توجه به آنچه گفته شد، هدف این مطالعه تدوین الگویی داده‌بنیاد از فرایند تاب‌آوری زناشویی در بستر دخالت خانواده‌های مبدأ در فرهنگ ایرانی است. به طور مشخص، پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که زوج‌های تاب‌آور چگونه دخالت خانواده‌های مبدأ را ادراک، تفسیر و معنادهی می‌کنند؟

روش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای نظام‌مند (Strauss & Corbin, 1998) اجرا شد. مشارکت‌کنندگان ۱۶ زوج (۳۲ نفر) ساکن تهران در سال ۱۴۰۴ با حداقل ۵ سال زندگی مشترک بودند که دخالت خانواده مبدأ را چالشی اساسی ادراک می‌کردند و معیارهای تاب‌آوری زناشویی را در مصاحبه غربالگری احراز نمودند. این زوج‌ها از میان ۴۶ زوج واجد شرایط، از طریق فراخوان در مراکز مشاوره و معرفی مشارکت‌کنندگان قبلی انتخاب شدند. نمونه‌گیری به‌صورت ترکیبی از روش هدفمند با حداکثر تنوع (در سن، تحصیلات، سابقه تأهل و ترتیب ازدواج) و سپس نمونه‌گیری نظری برای اشباع ابعاد مقولات انجام گردید. ملاک‌های ورود عبارت بودند از: گذشت حداقل ۵ سال از ازدواج رسمی، سکونت در تهران، و ادراک دخالت خانواده مبدأ به‌عنوان چالش اساسی. ملاک‌های خروج شامل انصراف یکی از همسران از ادامه مشارکت یا عدم امکان دسترسی به وی برای مصاحبه‌های بعدی بود که در طول اجرای پژوهش، هیچ‌یک از زوج‌ها مشمول این ملاک‌ها نشدند. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان نشان داد ۱۶ زوج با میانگین سنی ۳۸/۱ سال برای مردان (با دامنه ۲۹ تا ۴۸ سال) و ۳۴/۴سال برای زنان (با دامنه ۲۷ تا ۴۴ سال) در پژوهش حضور داشتند. میانگین طول ازدواج آن‌ها ۱۰/۲ سال (با دامنه ۵ تا ۲۲ سال) و میانگین تعداد فرزندان ۱/۳ بود؛ به‌طوری‌که ۳ زوج بدون فرزند، ۷ زوج دارای یک فرزند، ۳ زوج دارای دو فرزند و ۳ زوج دارای سه فرزند بودند. از نظر تحصیلات، تنوع قابل‌توجهی از سیکل تا دکتری در هر دو جنس دیده شد و بیشترین فراوانی مربوط به مقطع کارشناسی (۹ نفر) و پس از آن کارشناسی ارشد (۶ نفر) بود. مهم‌ترین منبع دخالت در زندگی زوجین، مادر شوهر با فراوانی ۷ مورد (۴۳/۷۵ درصد) بود و پس از آن مادر زن با ۴ مورد (۲۵ درصد) و هر دو خانواده با ۳ مورد (۱۸/۷۵ درصد) قرار داشتند. پدر شوهر، پدر زن و خواهر شوهر نیز هر یک در یک مورد (۶/۲۵درصد) به‌عنوان منبع اصلی دخالت گزارش شدند. این یافته‌ها نمایانگر تنوع و پراکندگی مطلوب نمونه از حیث ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و منابع متعدد دخالت در روابط زوجین است.

داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته انفرادی و زوجی گردآوری شد. پروتکل مصاحبه شامل ۱۴ سؤال بود که روایی محتوایی آن با نظر پنج متخصص خانواده‌درمانی تأیید گردید. نمونه‌ای از سؤالات اصلی عبارتند از: «می‌توانید برای من توصیف کنید که دخالت خانواده‌ها در زندگی مشترکتان چه شکلی داشت؟»، «در آن لحظات سخت، چه چیزی کمک کرد که رابطه‌تان را حفظ کنید؟»، «شما و همسرتان چطور با این فشارها کنار آمدید؟ چه راه‌حل‌هایی پیدا کردید؟». از هر زوج دو مصاحبه انفرادی (هر یک ۳۰ تا ۴۵ دقیقه) و یک مصاحبه زوجی (۴۵ تا ۶۰ دقیقه) به عمل آمد و در مجموع ۴۸ مصاحبه (۳۲ انفرادی و ۱۶ زوجی) انجام شد. مصاحبه‌های انفرادی با فاصله ۱ تا ۳ روز و مصاحبه زوجی یک هفته پس از آن صورت گرفت. تمامی مصاحبه‌ها با رضایت مشارکت‌کنندگان ضبط و یادداشت‌های تأملی و میدانی پژوهشگر بلافاصله ثبت گردید.

گردآوری و تحلیل داده‌ها به صورت همزمان و بر اساس رویکرد نظام‌مند Strauss and Corbin (1998) انجام شد. فرایند نمونه‌گیری نظری تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت. اشباع نظری در نظریه‌زمینه‌ای زمانی حاصل می‌شود که (الف) هیچ داده‌ی جدیدی ویژگی‌های جدیدی به مقوله‌ها اضافه نکند، (ب) توسعه‌ی مقوله‌ها از نظر ابعاد و ویژگی‌ها کامل شده باشد، و (ج) روابط میان مقوله‌ها به‌خوبی تبیین و تأیید شده باشند (Strauss & Corbin, 1998). در پژوهش حاضر، پس از انجام ۱۴ مصاحبه، اگرچه داده‌های جدید عمدتاً حاوی مفاهیم تکراری بودند، اما برای اطمینان از اشباع نظری، دو مصاحبه‌ی تکمیلی (زوج پانزدهم و شانزدهم) انجام شد. در این دو مصاحبه، نه‌تنها کد یا مفهوم جدیدی ظاهر نشد، بلکه مقوله‌های اصلی از نظر ابعاد و ویژگی‌ها به‌خوبی توسعه یافته و روابط بین‌آنها در قالب مدل پارادایمی به تأیید نهایی رسید. بدین‌ترتیب، اشباع نظری با اطمینان بالا حاصل گردید. تحلیل داده‌ها به صورت دستی و طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. به منظور تضمین اعتبار و استحکام یافته‌ها، از راهبردهای پیشنهادی Lincoln and Guba(1985) شامل «باورپذیری»، «انتقال‌پذیری»، «قابلیت اعتماد» و «تأییدپذیری» استفاده گردید. برای ارتقای باورپذیری، پژوهشگر به مدت ۸ ماه با داده‌ها درگیر بود (از اسفند ۱۴۰۳ تا آبان ۱۴۰۴). کنترل توسط اعضا با بازگرداندن خلاصه یافته‌ها به ۱۲ مشارکت‌کننده (۷۵ درصد نمونه) انجام شد که ۱۰ نفر (۸۳ درصد) یافته‌ها را تأیید کردند و ۲ نفر اصلاحات جزئی پیشنهاد دادند که در تحلیل نهایی اعمال شد. انتقال‌پذیری با ارائه توصیفات غنی و عمیق از مشارکت‌کنندگان و بافت پژوهش تأمین گردید. برای قابلیت اعتماد، کلیه مراحل تحقیق و تصمیمات روش‌شناختی در قالب یک دفترچه ۴۶ صفحه‌ای مستند شد. همچنین، تأییدپذیری از طریق ثبت پیش‌فرض‌ها، سوگیری‌ها و یادداشت‌های تأملی در طول فرایند پژوهش تضمین گردید. لازم به ذکر است که مشارکت‌کنندگان فرم رضایت آگاهانه کتبی را امضا کردند که در آن اهداف پژوهش، فرایند مصاحبه، محرمانگی اطلاعات، و حق انصراف در هر مرحله توضیح داده شده بود. فایل‌های صوتی پس از پیاده‌سازی و تأیید توسط مشارکت‌کنندگان حذف شدند و فایل‌های متنی در رایانه شخصی پژوهشگر با رمزگذاری محافظت شدند.

یافته‌ها

تحلیل داده‌ها بر اساس رویکرد نظام‌مند Strauss and Corbin (1998) و طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. در کدگذاری باز، ۲۱۳ کد اولیه استخراج گردید. از این تعداد، ۲۶ کد به دلایل عدم ارتباط مستقیم با پدیده اصلی، تکرار در چندین نقل قول بدون افزودن مفهوم جدید، یا ابهام معنایی پس از بحث در تیم پژوهشی حذف شدند و ۱۸۷ کد در تحلیل نهایی حفظ شدند. در مرحله کدگذاری محوری، کدهای اولیه بر اساس قرابت معنایی در ۳۲ مقوله فرعی و سپس ۱۰ مقوله اصلی سازماندهی شدند. در مرحله کدگذاری انتخابی، مقوله هسته شناسایی گردید. جدول ۲ فرایند کدگذاری سه‌سطحی را به طور کامل نشان می‌دهد.

جدول ۱ . مقولات الگوی تاب‌آوری زناشویی در بستر دخالت خانواده‌های مبدأ

کدهای باز	مقوله‌های محوری	اجزای الگوی پارادایمی	مقوله هسته‌ای
دخالت اطلاعاتی/ دخالت تصمیم‌گیری/ دخالت رفتاری/ دخالت عاطفی	اشکال چندگانه دخالت خانوادها	شرایط علّی	مرزگذاری منعطف: هنر حفظ استقلال زوجی در عین تعلق به خانواده
تمایزنیافتگی فردی/ فقدان مهارت‌های ارتباطی/ وابستگی اقتصادی/ زخم‌های حل‌نشده کودکی	آسیب‌پذیری‌های اولیه زوجی		
ارزش‌های جمع‌گرایانه/ هنجار فرزند خوب بودن/ نقش‌های جنسیتی سنتی	هنجارها و نقش‌های فرهنگی خانواده‌گرا	شرایط زمینه‌ای	
سبک فرزندپروری کنترل‌گر/ سابقه دخالت در خانواده	ساختار و پویایی خانواده مبدأ		
بلوغ عاطفی/ انعطاف‌پذیری شناخت/ قاطعیت	ویژگی‌های شخصیتی تسهیل‌گر	شرایط مداخله‌گر	
استقلال مالی/ دسترسی به منابع آموزشی/ حمایت اجتماعی	منابع حمایتی-تعدیل‌کننده		
مرزگذاری کلامی/ مرزگذاری رفتاری/ مرزگذاری فضایی	مرزگذاری زوجی		

ارتباط همدلانه/ حل تعارض سازنده/ خلق معنای مشترک/ سرمایه‌گذاری عاطفی آگاهانه	تقویت پیوند زوجی	راهبردها
احترام مدیریت‌شده/ شفاف‌سازی انتظارات	مدیریت رابطه با خانواده‌ها	
تحکیم ما-بودگی/ افزایش صمیمیت/ رشد پس از تنش/ بازتعریف سالم روابط بین‌نسلی	تحول رابطه زوجی و بازتعریف پیوندهای بین‌نسلی	پیامدها

الگوی پارادایمی استخراج‌شده شامل شش مؤلفه اصلی است: شرایط علّی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها، پیامدها، و مقوله هسته. در ادامه، هر یک از ۱۰ مقوله اصلی در چارچوب این الگو تشریح می‌شوند.

شرایط علّی

مقوله اول: اشکال چندگانه دخالت خانواده‌ها

یافته‌ها نشان داد دخالت خانواده‌های مبدأ پدیده‌ای تک‌بعدی نیست و چهار شکل متمایز دارد. دخالت اطلاعاتی شامل پرس‌وجوی مداوم از جزئیات زندگی خصوصی زوج‌ها بود. دخالت تصمیم‌گیری به فشار برای تأثیرگذاری بر انتخاب‌های مهم زندگی مانند خرید مسکن یا فرزندآوری اشاره داشت. دخالت رفتاری شامل نقض حریم فیزیکی از طریق حضور بدون هماهنگی یا جابه‌جایی وسایل بود. دخالت عاطفی که مشارکت‌کنندگان آن را مخرب‌ترین شکل توصیف کردند، شامل ائتلاف‌سازی و تحریک علیه همسر بود.«مادرشوهرم هر روز زنگ میزد، میپرسید چی پختین؟ شوهرت کجاست؟ راستش خودم هم نمیدونم این دخالت بود یا دلسوزی. آدم که از خانواده‌اش نپرسه از کی بپرسه؟» (زوج ۱، خانم، ۳۱ سال). «پدرشوهرم گفت یا همون محله خودمون بخرین یا کمک مالی ندارین. من اونجا نبودم، شوهرم گفت این رو. نمیدونم واقعاً تهدید کرد یا نه. شاید شوهرم بزرگش کرده.» (زوج ۵، خانم، ۳۰ سال). «کلید خونه دست مادرزنمه. هفته‌ای یه دفعه میاد. وسایل رو جابه‌جا میکنه. از این قضیه بدَم میاد ولی گاهی خسته میام خونه، میبینم مرتب کرده، میگم کاش بمونه. آدم ضد و نقیضه دیگه.» (زوج ۱۰، آقا، ۴۸ سال).

مقوله دوم: آسیب‌پذیری‌های اولیه زوجی

دومین شرط علّی، مجموعه ویژگی‌ها و شرایطی بود که زوج‌ها را در برابر دخالت‌ها آسیب‌پذیرتر می‌ساخت. تمایزنیافتگی فردی شامل ناتوانی در «نه» گفتن به والدین و نیاز به تأیید دائمی بود. فقدان مهارت‌های ارتباطی به صورت سکوت، پرخاشگری، یا کناره‌گیری در مواجهه با تعارض بروز می‌یافت. وابستگی اقتصادی عاملی بود که قدرت چانه‌زنی زوج‌ها را کاهش می‌داد. زخم‌های حل‌نشده کودکی شامل تجارب منفی در خانواده مبدأ بود که الگوهای ارتباطی ناسالم را نهادینه می‌کرد. «رفتم پیش مادرم باهاش حرف بزنم. ایستادم جلوی در. نتونستم. رفتم عقب. این تمایزنیافتگی که میگن من هنوز باهاش دست و پنجه نرم میکنم. راستش نمیدونم هیچوقت کامل خوب میشم یا نه.» (زوج ۲، آقا، ۴۰ سال). «مادرش حرف میزد، من سکوت. بعدش میرفتم خونه با شوهرم دعوا میکردم. چرخه معیوب بود. راه دیگه‌ای بلد نبودم. الان که فکر میکنم، نمیدونم چرا اون موقع اینقدر ضعیف بودم.» (زوج ۱۵، خانم، ۳۶ سال).

شرایط زمینه‌ای

مقوله سوم: هنجارها و نقش‌های فرهنگی خانواده‌گرا

یافته‌ها نشان داد ارزش‌های جمع‌گرایانه، هنجار «فرزند خوب بودن» و نقش‌های جنسیتی سنتی، بستر مساعدی برای دخالت ایجاد می‌کنند. مشارکت‌کنندگان گزارش کردند که این هنجارها باعث می‌شود مرزگذاری نه تنها دشوار، بلکه از نظر فرهنگی «نادرست» تلقی شود. «تو فامیل ما همه از همه خبر دارن. گاهی خوشحالم که تنها نیستم، گاهی ازش متنفرم وقتی میان توی زندگیم تصمیم بگیرن. خودم هم نمیدونم کدومش درسته.» (زوج ۲، آقا، ۴۰ سال). «همیشه بهم یاد دادن حرمت بزرگتر واجبه. جلوی مادرشوهرم

نمیتونستم حرف بزنم. همه میگفتن چه عروس خوبی. ولی ته دلم آتیش بود. حالا که فکر میکنم، شاید اون سکوت من هم یه جور مقاومت بود، نه ضعف.» (زوج ۱۱، خانم، ۲۸ سال).

مقوله چهارم: ساختار و پویایی خانواده مبدأ

ویژگی‌های خاص خانواده مبدأ نیز زمینه مهمی برای دخالت بود. سبک فرزندپروری کنترلگر در خانواده همسر، الگوهای اطاعت محض را نهادینه می‌کرد. همچنین سابقه دخالت در ازدواج سایر فرزندان، این الگو را عادی‌سازی می‌کرد و مقاومت در برابر آن را دشوارتر می‌ساخت. «مادرشوهرم پسرش رو بسته بود به خودش. یه بار دیدمش تنها بود و گریه میکرد. گفت میترسم پسرم تنهام بذاره. اون لحظه هم ازش بدم اومد هم بهش رحم کردم. قضیه برام خیلی پیچیده شد.» (زوج ۱۵، خانم، ۳۶ سال). «تو فامیلشون این چیزا عادیه. همه عروسا همین شکایت رو دارن. براشون طبیعیه که مادر تو زندگی پسرش دخالت کنه. من اولش فکر میکردم فقط منه. بعد دیدم اینجا یه جور فرهنگه.» (زوج ۸، خانم، ۲۹ سال)

شرایط مداخله‌گر

مقوله پنجم: ویژگی‌های شخصیتی تسهیل‌گر

بلوغ عاطفی شامل صبوری و توانایی تنظیم هیجان، انعطاف‌پذیری شناختی شامل توانایی دیدگاه‌گیری و بازنگری در باورها، و قاطعیت شامل توانایی ابراز وجود محترمانه، سه ویژگی بودند که فرایند تاب‌آوری را تسهیل می‌کردند. با این حال، مشارکت‌کنندگان بر نوسان این ویژگی‌ها در طول زمان نیز تأکید داشتند. «من آدم صبوری هستم. همسرم میگه هیچوقت عصبانی نمیشی. ولی دیشب داد زدم. دیگه طاقت نیاوردم. بلوغ عاطفی که باد نمیاد. بعضی روزا هست، بعضی روزا نیست.» (زوج ۸، آقا، ۳۱ سال). «سعی میکنم خودمو جای مادرش بذارم. ببینم اون چرا اینکارو میکنه. همیشه موفق نمیشم ولی این فکر منو آرومتر میکنه. بعضی وقتا میگم شاید حق با اونه، شاید من زیادی حساس شدم.» (زوج ۱۶، خانم، ۳۶ سال).

مقوله ششم: منابع حمایتی-تعدیل‌کننده

استقلال مالی به زوج‌ها قدرت چانه‌زنی می‌داد و وابستگی به خانواده را کاهش می‌داد. دسترسی به منابع آموزشی مانند مشاوره و کتاب‌های خودیاری نیز بینش و مهارت لازم برای مرزگذاری را فراهم می‌کرد. مشارکت‌کنندگان تأکید کردند که این دو منبع در کنار یکدیگر مؤثرند. «روزی که تونستم اجاره خونه رو خودم بدم، یه کوه از رو شونم برداشته شد. دیگه کسی نمیتونست بهم بگه اگه اینکارو نکنی پول نمیدیم. اون روز فهمیدم آزادی یعنی چی.» (زوج ۱۶، آقا، ۳۹ سال). «مشاور بهمون گفت حد و مرز بذارید. رفتیم خونه سعی کردیم. بار اول نشد. مشاور گفت شاید این راه به درد شما نمیخوره. تازه از اونجا به بعد خودمون راهمون رو پیدا کردیم. نسخه آماده جواب نمیده.» (زوج ۹، خانم، ۳۳ سال).

راهبردها

مقوله هفتم: مرزگذاری زوجی

این مقوله شامل سه شکل کلامی (گفتگوی قاطعانه با والدین)، رفتاری (مدیریت تماس‌ها و حضور خانواده‌ها)، و فضایی (استقلال محل سکونت) بود. نکته مهم آنکه مشارکت‌کنندگان بر فراز و فرود در اجرای این راهبردها تأکید داشتند و مرزگذاری را فرایندی تدریجی و گاهی همراه با شکست توصیف کردند. «سه بار رفتم با مادرم حرف بزنم. بار اول هیچی نگفتم. بار دوم گفتم یه چیزی هست... نه هیچی. بار سوم گفتم. گریه کردم. مادرمم گریه کرد. اون مرزگذاری تمیزی که تو کتابا خوندیم مال ما نشد. کثیف بود ولی شد.» (زوج ۳، آقا، ۲۹ سال). «دیگه هر روز جواب تلفنشو نمیدم. میذارم یه روز در میون باشه. اولش ناراحت شد. بعد فهمید که ما هم حریم داریم. هنوز کامل درست نشده ولی بهتر شده.» (زوج ۱۴، خانم، ۳۵ سال).

مقوله هشتم: تقویت پیوند زوجی

این مقوله شامل ارتباط همدلانه (گوش دادن فعال و ابراز درک متقابل)، حل تعارض سازنده (عدم مشاجره در حضور خانواده‌ها)، خلق معنای مشترک (دیدن رابطه به عنوان یک تیم)، و سرمایه‌گذاری عاطفی آگاهانه (صرف وقت و انرژی برای رابطه) بود. با این حال، در برخی زوج‌ها اختلاف روایت بین همسران در مورد میزان موفقیت این راهبردها مشاهده شد. «شوهرم اول گوش میده. میگه بگو ببینم چی شده. همین که میدونم تنها نیستم برام خیلی با ارزشه. همهاش که خوب نیست، ولی حداقل تلاش میکنه.» (زوج ۱، خانم، ۳۱ سال). زوج ۱۲، آقا (۳۵ سال): «ما به این نتیجه رسیدیم که یه تیم هستیم. هیچکس حق نداره این تیم رو بهم بزنه.» زوج ۱۲، خانم (۳۲ سال، مصاحبه جداگانه): «شوهرم میگه ما تیمیم. ولی راستش گاهی حس میکنم فقط من دارم تیم رو نجات میدم. اون فقط شعار میده. هنوز کامل نشده.»

مقوله نهم: مدیریت رابطه با خانواده‌ها

این مقوله شامل دو راهبرد بود. احترام مدیریت‌شده به معنای حفظ رابطه با خانواده به شیوه‌ای که در آن زوج، قواعد تعامل را خود تعیین می‌کند، بدون اینکه قطع رابطه یا تسلیم مطلق رخ دهد. شفاف‌سازی انتظارات نیز شامل اعلام نیازها و مرزها به خانواده‌ها به صورت روشن و محترمانه بود. «تصمیم گرفتیم نه قطع کنیم نه تسلیم بشیم. یه راه وسط. راستش ما هر هفته از این راه وسط میافتیم پایین. دوباره بلند میشیم. بعضی روزا عالی پیش میریم، بعضی روزا هیچی. آدم باید صبور باشه.» (زوج ۵، آقا، ۳۳ سال). «نشستیم با خانواده‌هامون حرف زدیم. گفتم ما شما رو دوست داریم. ولی این زندگی ماست. باید خودمون تصمیم بگیریم. اولش ناراحت شدن. ولی بعد فهمیدن. راستگو بودیم و صادق. این خیلی ارزش داشت.» (زوج ۹، آقا، ۳۶ سال).

پیامدها

مقوله دهم: تحول رابطه زوجی و بازتعریف پیوندهای بین‌نسلی

این مقوله شامل چهار پیامد بود. تحکیم «ما-بودگی» به معنای اولویت‌یافتن رابطه زوجی بر سایر روابط. افزایش صمیمیت به عنوان نتیجه عبور از چالش‌های مشترک. رشد پس از تنش به معنای قوی‌تر شدن رابطه پس از مواجهه با مشکلات. و بازتعریف سالم روابط بین‌نسلی به معنای ایجاد الگوی جدیدی از ارتباط با خانواده‌ها که در آن هم احترام حفظ می‌شود و هم حریم خصوصی تأمین می‌گردد. با این حال، مشارکت‌کنندگان با احتیاط درباره این رشد سخن گفتند و آن را خطی و قطعی ندانستند. «الان من و زنم هر دو میدونیم اولویت اولمون همدیگه‌ایم. کلی دعوا خوردیم تا به اینجا رسیدیم. ولی ارزشش رو داشت. حالا دیگه کسی نمیتونه بینمون بیفته. مطمئنم.» (زوج ۱۳، آقا، ۴۱ سال). «عجیبه ولی اون مشکلات و دخالت‌ها باعث شد من و شوهرم به هم نزدیکتر بشیم. مجبور شدیم باهم حرف بزنیم، باهم تصمیم بگیریم. حالا صمیمیت بینمون خیلی بیشتر از اول شده. واقعاً بیشتر.» (زوج ۲، خانم، ۳۷ سال).

مقوله هسته

مرزگذاری منعطف: تلاش برای حفظ استقلال زوجی در عین تعلق به خانواده داده‌ها نشان دادند که زوج‌های تاب‌آور لزوماً همیشه در مرزگذاری موفق نبودند. آنچه آنها را از زوج‌های ناتاب‌آور متمایز می‌کرد، نه «موفقیت دائمی» بلکه «تداوم تلاش» بود. مقوله هسته گویای این واقعیت اساسی است که زوج‌های تاب‌آور نه خانواده‌ها را طرد می‌کنند و نه تسلیم دخالت‌ها می‌شوند، بلکه با تلاش مستمر برای ایجاد تعادل میان دو نیاز بنیادین «استقلال» و «تعلق»، از رابطه خود محافظت کرده و آن را به سطح بالاتری ارتقا می‌دهند. این فرایند خطی یا یکباره نیست و شامل فراز و فرودهای زیادی است. «ما هیچوقت به یه تعادل پایدار نرسیدیم. بعضی ماها خوبیم، بعضی ماها بد. فقط یاد گرفتیم دوباره بلند بشیم. شاید تاب‌آوری همین باشه. نه اینکه نیفتی، اینکه بلند شی دوباره. راستش این رو از خودمون یاد نگرفته بودیم، زندگیمون بهمون یاد داد.» (زوج ۴، آقا، ۴۵ سال)

در مجموع الگوی پارادایمی استخراج‌شده نشان می‌دهد که تاب‌آوری زناشویی در بستر دخالت خانواده‌های مبدأ، فرایندی غیرخطی، پویا و همراه با فراز و فرود است. زوج‌های تاب‌آور با استفاده از راهبردهای مرزگذاری، تقویت پیوند زوجی و مدیریت رابطه با خانواده‌ها، تحت تأثیر ویژگی‌های شخصیتی تسهیل‌گر و منابع حمایتی، در بستر فرهنگی و ساختاری خاص، به پیامدهایی چون تحول رابطه و بازتعریف پیوندهای بین‌نسلی دست می‌یابند. شکل ۱ الگوی پارادایمی تاب‌آوری زناشویی را به صورت گرافیکی نمایش می‌دهد.

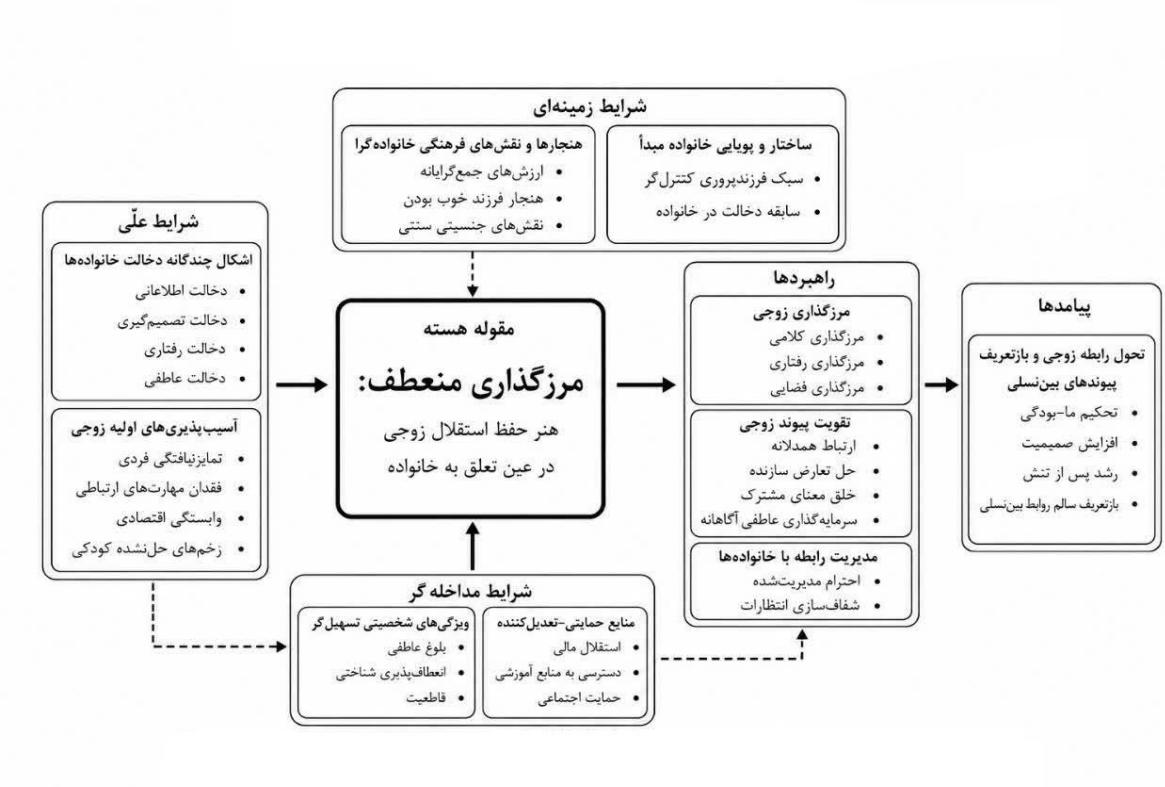

شکل ۱: الگوی تاب‌آوری زناشویی: مرزگذاری منعطف در بستر دخالت خانواده‌های مبدأ

بحث

پژوهش حاضر با هدف تدوین الگوی تاب‌آوری زناشویی در بستر دخالت خانواده‌های مبدأ و با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای انجام شد. یافته‌ها به شناسایی مقوله هسته «مرزگذاری منعطف: تلاش برای حفظ استقلال زوجی در عین تعلق به خانواده» و ده مقوله اصلی در قالب الگوی پارادایمی انجامید. مقوله اول، اشکال چندگانه دخالت خانواده‌ها، از چهار مؤلفه دخالت اطلاعاتی، دخالت تصمیم‌گیری، دخالت رفتاری و دخالت عاطفی تشکیل شده است. این یافته با پژوهش Zohrei et al. (2025) همسو است که خانواده مبدأ را یکی از عوامل اصلی تعارضات زناشویی معرفی کرده است. با این حال، تمایز میان چهار شکل و برجسته‌سازی دخالت عاطفی به عنوان مخرب‌ترین نوع، نکته جدید پژوهش حاضر نسبت به پیشینه است. در حالی که Zohrei et al. (2025) بر کنترل رفتاری متمرکز بودند، داده‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد خانواده مبدأ از طریق بازتعریف «واقعیت عاطفی» زوجین به سطحی عمیق‌تر از رابطه نفوذ می‌کند. این سازوکار با مفهوم همسازی عاطفی در نظریه سیستم‌های خانوادگی Kerr and Bowen (1988) قابل تبیین است. افزون بر این، یافته پژوهش حاضر مبنی بر اینکه دخالت عاطفی از طریق ائتلاف‌سازی علیه همسر و القای تردید نسبت به شریک زندگی عمل می‌کند، با پژوهش Chen and Busby (2019) در مورد نقش سوءرفتار عاطفی در کاهش رضایت زناشویی همخوانی دارد.

دومین مقوله، آسیب‌پذیری‌های اولیه زوجی، از چهار مؤلفه تمایزنیافتگی فردی، فقدان مهارت‌های ارتباطی، وابستگی اقتصادی و زخم‌های حل‌نشده کودکی تشکیل شده است. نظریه تمایزیافتگی Bowen (1978) و پژوهش Monk et al. (2021) این یافته را پشتیبانی می‌کنند. برخلاف پیش‌بینی نظری که «تمایزنیافتگی فردی» را مهم‌ترین عامل آسیب‌پذیری می‌دانست، داده‌های پژوهش حاضر نشان داد «وابستگی اقتصادی» نقشی هم‌اندازه در تضعیف تاب‌آوری ایفا می‌کند. این نتیجه نظریه بوون را در بستر فرهنگی ایران به چالش می‌کشد و ضرورت توجه به متغیرهای ساختاری را آشکار می‌سازد. پژوهش Carr and Kellas (2018) نیز نشان داده بود که منابع اقتصادی خارجی می‌توانند قدرت چانه‌زنی زوجین را کاهش دهند. علاوه بر این، یافته پژوهش حاضر در مورد «زخم‌های حل‌نشده کودکی» با پژوهش‌های Marshall et al. (2020) و Kuck (2019) که به تأثیر تجارب منفی خانواده مبدأ بر کیفیت رابطه در بزرگسالی اشاره کرده‌اند، همسوست. در جامعه ایران، به دلیل تأخیر در استقلال اقتصادی و ماندگاری طولانی‌تر فرزندان در خانه والدین، فرصت برای کسب مهارت «نه گفتن» و توانایی خودمختاری به شدت کاهش می‌یابد (Rahmati & Kermani Baghestani, 2024).

سومین مقوله، هنجارها و نقش‌های فرهنگی خانواده‌گرا، از سه مؤلفه ارزش‌های جمع‌گرایانه، هنجار «فرزند خوب بودن» و نقش‌های جنسیتی سنتی تشکیل شده است. این مقوله با پژوهش‌های Abbaspour et al. (2024) و Rahmati and Kermani Baghestani (2024) همخوانی دارد. نکته جدید پژوهش حاضر در نشان دادن این است که این هنجارها نه صرفاً به عنوان مانع، بلکه به عنوان منبع دوسوگرایی عمل می‌کنند. مشارکت‌کنندگان همزمان از حمایت خانواده گسترده لذت می‌بردند و از دخالت آن رنج می‌بردند، وضعیتی که زوجین را میان دو نیاز بنیادین تعلق و خودمختاری گرفتار می‌کند. این یافته با پژوهش Komorowska-Pudło (2021) که به تأثیر پایدار روابط با خانواده مبدأ اشاره دارد، همخوانی دارد. جامعه ایرانی در گذار از سنت به مدرنیته دچار دوگانگی شده است: از یک سو ارزش‌های جمع‌گرایانه و احترام به بزرگترها همچنان کارکرد دارد و از سوی دیگر زوج‌ها به ارزش‌های مدرن مانند استقلال و حریم خصوصی گرایش یافته‌اند (Zohrei et al., 2025). در بستر فرهنگی ایران که هنجار «فرزند خوب بودن» ابراز مخالفت با والدین را برابر با ناسپاسی تلقی می‌کند، دخالت عاطفی به دلیل ساختار قدرت نامتقارن میان والدین و زوج جوان، عمیق‌ترین آسیب را به رابطه وارد می‌سازد (Abbaspour et al., 2024).

چهارمین مقوله، ساختار و پویایی خانواده مبدأ، از دو مؤلفه سبک فرزندپروری کنترلگر و سابقه دخالت در ازدواج سایر فرزندان تشکیل شده است. این یافته به روشنی مفهوم انتقال بین‌نسلی Bowen(1978) را بازتاب می‌دهد. پژوهش River et al. (2022) نیز نشان داده است تجارب اولیه در خانواده مبدأ مسیر تحولی ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آنچه در پژوهش حاضر قابل توجه است، روایت مشارکت‌کنندگان از خانوادگی بودن و عادی بودن دخالت در نظام خویشاوندی است به عبارتی، دخالت نه یک رویداد استثنایی، بلکه هنجاری درون‌خانوادگی تلقی می‌شود. این یافته با پژوهش Li et al.(2025) که نشان دادند ناملایمات در خانواده مبدأ از طریق مکانیسم‌های مختلفی بر رضایت زناشویی اثر می‌گذارند، همسوست. خانواده‌های ایرانی به دلیل بافت جمع‌گرا و ارزش‌های سنتی، الگوهای فرزندپروری کنترلگر را به عنوان «مراقبت و حمایت» تعریف می‌کنند (Barrow et al., 2024) و همین امر تشخیص دخالت از حمایت را برای زوج‌ها دشوار می‌سازد. سابقه دخالت در ازدواج سایر فرزندان نیز این الگو را عادی‌سازی کرده و مقاومت در برابر آن را با مانع مواجه می‌کند.

پنجمین مقوله، ویژگی‌های شخصیتی تسهیل‌گر، از سه مؤلفه بلوغ عاطفی، انعطاف‌پذیری شناختی و قاطعیت تشکیل شده است. این یافته در مدل آسیب‌پذیری–استرس–انطباق Lee et al.(2022) و پژوهش Donato et al.(2021) ریشه دارد. نکته جدید پژوهش حاضر، تأکید مشارکت‌کنندگان بر نوسان این ویژگی‌هاست یعنی حتی افراد دارای بلوغ عاطفی نیز در روزهای پرفشار واکنش‌های تکانشی نشان می‌دهند. این یافته با نگاه ایستا به ویژگی‌های شخصیتی فاصله می‌گیرد و تاب‌آوری را وضعیتی پویا معرفی می‌کند. این ویژگی‌ها عمدتاً اکتسابی هستند و نه ذاتی، که با دیدگاه Walsh(2016) در مورد قابلیت یادگیری تاب‌آوری همسو است. در

جامعه‌ای مانند ایران که فشارهای فرهنگی و اقتصادی بالاست، تنها زوج‌هایی می‌توانند تاب‌آوری کنند که از این ویژگی‌ها برخوردار باشند. بلوغ عاطفی به آنها امکان می‌دهد در برابر تحریکات والدین واکنش تکانشی نشان ندهند، انعطاف‌پذیری شناختی امکان درک دیدگاه والدین را فراهم می‌کند، و قاطعیت بیان مرزها را بدون تخریب رابطه شکل می‌دهد.

ششمین مقوله، منابع حمایتی-تعدیل‌کننده، از دو مؤلفه استقلال مالی و دسترسی به منابع آموزشی تشکیل شده است. پژوهش Walsh(2016) و Carr and Kellas (2018) پیشتر بر اهمیت منابع بیرونی تأکید کرده بودند. داده‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد ترکیب این دو منبع مؤثرتر است زیرا استقلال مالی «قدرت گفتگو» و منابع آموزشی «شیوه گفتگو» را در اختیار زوجین قرار می‌دهند. در شرایط اقتصادی ایران، استقلال مالی عملاً تنها راهکار قطع وابستگی و افزایش قدرت چانه‌زنی است. این یافته با پژوهش Li et al. (2026) که نشان داد حمایت مالی متقابل خانواده‌های زن و شوهر می‌تواند تاب‌آوری و کیفیت زناشویی را افزایش دهد نیز همسوست، اما پژوهش حاضر نشان می‌دهد حمایت زمانی مؤثر است که با استقلال مالی همراه باشد، در غیر این صورت به دخالت تبدیل می‌شود. نبود آموزش رسمی مهارت‌های زندگی در ایران، زوج‌ها را برای یادگیری مرزگذاری و مدیریت تعارض به منابع آموزشی غیررسمی وادار می‌کند و این خلأ آموزشی یکی از موانع ساختاری تاب‌آوری در ایران است Hooshmandi et al., (2019).

هفتمین مقوله، مرزگذاری زوجی، از سه شکل مرزگذاری کلامی، مرزگذاری رفتاری و مرزگذاری فضایی تشکیل شده است. نظریه Bowen(1978) و پژوهش Vil et al(2018). این یافته را پشتیبانی می‌کنند. آنچه پژوهش حاضر را از مدل‌های غربی متمایز می‌سازد، توصیف مرزگذاری به عنوان فرایندی تدریجی، لایه‌لایه و همراه با شکست‌های مکرر است. در حالی که ادبیات غربی غالباً مرزگذاری را اقدامی قاطعانه و یکباره معرفی می‌کند، زوج‌های ایرانی به دلیل ارزش‌های جمع‌گرایانه نمی‌توانند خانواده‌ها را یکباره طرد کنند. این یافته با پژوهش Chen and Busby(2019) که به تأثیر مرزگذاری با خانواده مبدأ بر رضایت زناشویی اشاره کرده، همسوست اما بر خلاف مدل‌های غربی، مرزگذاری در ایران به صورت پلکانی و از مرزهای نرم (کلامی) به سمت مرزهای سخت (فضایی) پیش می‌رود. زوج‌های ایرانی به دلیل ممنوعیت فرهنگی قطع رابطه با خانواده، راهبرد «مرزگذاری منعطف» را ابداع کرده‌اند که با مفاهیمی مانند «صله رحم» و «حرمت بزرگتر» در عین حفظ «حریم خصوصی» هماهنگ است (Rahmati & Kermani Baghestani, 2024).

هشتمین مقوله، تقویت پیوند زوجی، از چهار مؤلفه ارتباط همدلانه، حل تعارض سازنده، خلق معنای مشترک و سرمایه‌گذاری عاطفی آگاهانه تشکیل شده است. سه مؤلفه نخست در پژوهش‌های پیشین (Goldring et al., 2022; Smith, 2026) نیز گزارش شده‌اند. مؤلفه چهارم، سرمایه‌گذاری عاطفی آگاهانه، از داده‌های پژوهش حاضر به دست آمده است. مشارکت‌کنندگان گزارش کردند که «تصمیم آگاهانه» برای گذراندن وقت با کیفیت در کنار یکدیگر، حتی زمانی که تمایل درونی ندارند، یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ رابطه بوده است. این یافته با مفهوم «ما-بودگی» و «بهزیستی حمایت‌شده متقابل» که Goldring et al. (2022) به آن اشاره کرده‌اند، همخوانی دارد. در مواجهه با دخالت خانواده‌ها، زوج‌های ایرانی به این درک می‌رسند که اگر پیوند درونی آنها قوی نباشد، هیچ راهبرد مرزگذاری مؤثر نخواهد بود. خلق معنای مشترک («ما دوتا یه تیم هستیم») به عنوان یکی از مؤثرترین راهبردها شناسایی شد که با پژوهش Donato et al (2021) . در مورد نقش مقابله هماهنگ زوجی در تاب‌آوری همسوست. سرمایه‌گذاری عاطفی آگاهانه نشان می‌دهد تاب‌آوری صرفاً واکنش به بحران نیست، بلکه ساخت فعالانه پیوند زوجی در زمان‌های آرام نیز هست.

نهمین مقوله، مدیریت رابطه با خانواده‌ها، از دو مؤلفه احترام مدیریت‌شده و شفاف‌سازی انتظارات تشکیل شده است. این یافته در پژوهش Afifi et al(2018) . که به بررسی دوسوگرایی در روابط خانوادگی و نقش تعاملات مثبت خانواده گسترده پرداخته

است همسویی دارد. در فرهنگ ایرانی، قطع رابطه با خانواده مبدأ نه مطلوب است و نه عملی. زوج‌های تاب‌آور به جای انتخاب دوگانه «تسلیم یا طرد»، مسیر سومی را خلق می‌کنند: رابطه حفظ می‌شود، اما قواعد آن را خودشان تعیین می‌کنند. راهبرد «احترام مدیریت‌شده» نشان‌دهنده درکی عمیق از بافت فرهنگی ایران است؛ زوج‌های تاب‌آور به جای قطع رابطه، رابطه را مدیریت می‌کنند و با حفظ احترام، مرزهای درونی خود را تقویت می‌نمایند. شفاف‌سازی انتظارات نیز به عنوان راهبردی پیشگیرانه عمل می‌کند و با اعلام صریح و محترمانه نیازها و مرزها، از بسیاری از تعارضات پیش از بروز جلوگیری می‌کند (Carr & Kellas, 2018).

دهمین مقوله، تحول رابطه زوجی و بازتعریف پیوندهای بین‌نسلی، از چهار مؤلفه تحکیم «ما-بودگی»، افزایش صمیمیت، رشد پس از تنش و بازتعریف سالم روابط بین‌نسلی تشکیل شده است. این یافته با مفهوم رشد پس از تنش در ادبیات تاب‌آوری (Smith, 2026; Walsh, 2016) پیوند دارد. نکته قابل تأمل آنکه مشارکت‌کنندگان با احتیاط درباره این رشد سخن گفتند و آن را خطی و قطعی نمی‌دانستند. این یافته با دیدگاه‌های صرفاً خوش‌بینانه درباره رشد پس از تنش فاصله می‌گیرد و نشان می‌دهد در فرهنگ ایرانی، رشد ممکن است با ناراحتی و اندوه باقیمانده همراه باشد. در جامعه ایران که تعارضات بین‌نسلی و دخالت خانواده‌ها بسیار شایع است، زوج‌هایی که موفق به عبور از این بحران‌ها می‌شوند، نه تنها فرو نمی‌پاشند، بلکه پیوندشان عمیق‌تر می‌شود (Li et al., 2026). بازتعریف سالم روابط بین‌نسلی به معنای قطع رابطه نیست، بلکه به معنای ایجاد الگوی جدیدی از ارتباط است که در آن هم احترام به بزرگترها حفظ می‌شود و هم حریم خصوصی زوجین تأمین می‌گردد. این بازتعریف نه تنها به نفع زوجین، بلکه به نفع نسل بعدی نیز هست زیرا الگوهای بین‌نسلی آسیب‌زا قطع شده و نسلی سالم‌تر از روابط خویشاوندی بازتعریف می‌شود.

مقوله هسته، «مرزگذاری منعطف: تلاش برای حفظ استقلال زوجی در عین تعلق به خانواده»، در مرکز الگوی پارادایمی جای دارد. برخلاف مدل‌های خطی تاب‌آوری زناشویی (Lee et al., 2022; Smith, 2026) که حرکت از بحران به بازیابی را یک مسیر یک‌جهته فرض می‌کنند، الگوی پژوهش حاضر نشان می‌دهد فرایند تاب‌آوری در بستر دخالت خانواده مبدأ در فرهنگ ایران، خطی و یکباره نیست. داده‌ها آشکار می‌سازد تاب‌آوری بیشتر شبیه «شکست و بازیابی مداوم» است تا یک حالت پایدار. این یافته نظریه تمایزیافتگی Bowen(1978) را در بافت جمع‌گرای ایرانی گسترش می‌دهد: مرزگذاری موفق به معنای طرد خانواده نیست، بلکه به معنای ایجاد تعادلی پویا میان «استقلال» و «تعلق» است. آنچه زوج‌های تاب‌آور را از دیگران جدا می‌کند، «موفقیت دائمی» نیست، بلکه «تداوم تلاش» برای حفظ این تعادل است. این مفهوم با یافته‌های Neophytou et al.(2025) در مورد نیاز به بازتعریف تمایزیافتگی در فرهنگ‌های جمع‌گرا هماهنگ است. در فرهنگ جمع‌گرای ایران، بر خلاف جوامع فردگرا، استقلال مطلق ارزش محسوب نمی‌شود و مرزگذاری منعطف به عنوان هنر حفظ استقلال زوجی در عین تعلق به خانواده، هسته اصلی تاب‌آوری زناشویی را تشکیل می‌دهد.

این پژوهش با چند محدودیت همراه است. نخست، نمونه پژوهش محدود به شهر تهران است و تجارب زوج‌های ساکن شهرهای کوچک و مناطقی که ساختارهای خویشاوندی گسترده در آنها پررنگ‌تر است، پوشش داده نشده است. دوم، پژوهش صرفاً بر دیدگاه زوج‌های تاب‌آور متمرکز بوده و زوج‌هایی که در مواجهه با دخالت خانواده به طلاق انجامیده‌اند، بررسی نشده‌اند. سوم، عدم دسترسی به دیدگاه خانواده‌های مبدأ، درک کامل پویایی‌های بین‌نسلی را محدود می‌کند. چهارم، سوگیری نمونه ناشی از مشارکت داوطلبانه نیز محتمل است، زیرا ممکن است زوج‌های با تجارب تلخ‌تر تمایل کمتری به شرکت در پژوهش داشته باشند. با وجود این محدودیت‌ها، سه جهت‌گیری برای پژوهش‌های آینده در ایران پیشنهاد می‌شود: نخست، انجام مطالعات تطبیقی بین زوج‌های تاب‌آور و زوج‌های متقاضی طلاق با منشأ تعارض دخالت خانواده به منظور شناسایی دقیق‌تر عوامل تمایزدهنده تاب‌آوری از فروپاشی. دوم، انجام پژوهش‌های طولی سه‌موجی (در سال‌های اول، سوم و پنجم ازدواج) برای شناسایی نقاط بحرانی مداخله و ترسیم مسیرهای تحول مرزگذاری در چرخه زندگی خانوادگی. سوم، تدوین و اعتباریابی پرسشنامه بومی «سنجش مرزگذاری

منعطف زوجی» بر اساس ده مقوله اصلی این پژوهش که بتواند در ارزیابی‌های بالینی و مطالعات همه‌گیرشناسی در ایران به کار رود.

تشکر و سپاسگزاری

پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند که از تمامی شرکت‌کنندگان جهت شرکت در پژوهش تشکر و قدردانی نمایند.

تعارض منافع

هیچگونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

بیانیه استفاده از هوش مصنوعی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در هیچ‌یک از مراحل تهیه، نگارش، ویرایش، تحلیل، ترجمه یا آماده‌سازی این مقاله از ابزارهای هوش مصنوعی مولد یا فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی استفاده نشده است.

تأییدیه اخلاقی

بر اساس اظهار نویسندگان تمامی مراحل پژوهش مطابق با ضوابط و اصول اخلاق در پژوهش اجرا شده است.

References

Abbaspour, Z., Ahmadi Nuredinvand, S., & Shirali Nia, K. (2024). Investigating the lived experience of women sought a divorce due to the interference of the spouse's family: A phenomenological study. *Iranian Journal of Family Psychology*, *11*(1), 35-47. https://doi.org/10.22034/ijfp.2024.2033225.1330 [In Persian]

Afifi, T. D., Davis, S., Merrill, A. F., Coveleski, S., Denes, A., & Shahnazi, A. F. (2018). Couples' communication about financial uncertainty following the great recession and its association with stress, mental health and divorce proneness. *Journal of Family and Economic Issues*, *39*(2), 205-219. https://doi.org/10.1007/s10834-017-9560-5?

Barrow, B. H., Banford Witting, A., Bean, R. A., & Bradford, A. B. (2024). Family of origin stress, posttraumatic stress symptoms, and resource loss for couples during COVID-19: A longitudinal analysis. *Journal of Loss and Trauma, 29* (8),865-885. https://doi.org/10.1080/15325024.2024.2316110

Bilali, A., Colon, A., Laya Odales, M., & Bilali, K. (2026). A Bowenian approach on the intergenerational impact of paternal absence in latinx families- A case conceptualization of coco. *The Family Journal*, *34*(3), 505-517. https://doi.org/10.1177/10664807261436770

Bowen, M. (1978). *Family therapy in clinical practice*. Jason Aronson.

Carr, K., & Kellas, J. K. (2018). The role of family and marital communication in developing resilience to family-of-origin adversity. *Journal of Family Communication*, *18*(1), 68-84. https://doi.org/10.1080/15267431.2017.1369415

Chen, R., & Busby, D. M. (2019). Family of origin experiences on relationship satisfaction: A mediation model. *Journal of Family Therapy*, *41*(1), 80-101. https://doi.org/10.1111/1467-6427.12217

Daneshpour, M. (2009). *Couple therapy with Muslims: challenges and opportunities, In M. Rastogi, & V. Thomas (Eds.), Multicultural Couple Therapy (pp. 103-120).* Sage Publication. https://sk.sagepub.com/book/edvol/multicultural-couple-therapy/chpt/couple-therapy-with-muslims-challenges-opportunities#_

Donato, S., Parise, M., Pagani, A. F., Lanz, M., Regalia, C., Rosnati, R., & Iafrate, R. (2021). Together against COVID-19 concerns: The role of the dyadic coping process for partners' psychological well-being during the pandemic. *Frontiers in Psychology*, *11*, 578395. https://doi.org/10.3389/fpsyg.2020.578395

Goldenberg, H., Stanton, M., & Goldenberg, I. (2017). *Family therapy: An overview* (9th ed.). Cengage Learning. https://amberton.edu/wp-content/uploads/2024/11/CSL6825_E1_Winter2025.pdf

Goldring, M. R., Pinelli, F., Bolger, N., & Higgins, E. T. (2022). Shared reality can reduce stressor reactivity. *Frontiers in Psychology*, *13*, 853750. https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.853750

Hiew, D. N., Halford, W. K., Van de Vijver, F. J., & Liu, S. (2016). Communication and relationship satisfaction in Chinese, Western, and intercultural Chinese–Western couples. *Journal of Family Psychology*, *30*(2), 193- 202. https://doi.org/10.1037/fam0000144

Hooshmandi, R., Ahmadi, K., & Kiamanesh, A. (2019). Analysis of the causes of marital conflict in the last two decades (a systematic review). *Journal of Psychological Science*, *18*(79), 819-828. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17357462.1398.18.79.8.5 [In Persian]

Kerr, M. E. & Bowen, M. (1988). *Family evaluation*. Norton.

Kim, S., & Woo, S. (2026). The two faces of I-position: A network analysis of self-differentiation and marital satisfaction in South Korea. *Journal of Marital and Family Therapy*, *52*(1), e70115. https://doi.org/10.1111/jmft.70115

Komorowska-Pudło, M. (2021). Family-of-origin ties and relationships and how they affect dealing with one's own marital conflicts. *Kwartalnik Naukowy Fides et Ratio*, *46*(2), 173-204. https://doi.org/10.34766/fetr.v46i2.829

Kuck, N. M. (2019). *Gender, adverse family-of-origin experiences, and current romantic relationship functioning in military couples* [Doctoral dissertation, Wright State University]. https://corescholar.libraries.wright.edu/etd_all/1986/

Lee, S. J., Ward, K. P., & Rodriguez, C. M. (2022). Longitudinal analysis of short-term changes in relationship conflict during COVID-19: A risk and resilience perspective. *Journal of Interpersonal Violence*, *37*(15-16), NP14239-NP14261. https://doi.org/10.1177/08862605211006359

Li, J., Mo, Y., Li, C., Chen, J., Liu, Y., Deng, X., & Zhang, X. (2026). Resilience, marital quality and quality of life in infertile couples: application of an actor-partner interdependence mediation model. *Psychology, Health & Medicine*, 1-12. https://doi.org/10.1080/13548506.2026.2622106

Li, X. S., Li, X., Curran, M. A., Wheeler, B., Holmes, E., James, S., & Howlett, E. (2025). Navigating the past and present: Links among family-of-origin adversity, secure attachment behaviors, and marital satisfaction. *Family Relations*, *74*(5), 2526-2545. https://doi.org/10.1111/fare.70053

Lincoln, Y. S., Guba, E. G. (1985) *Naturalistic Inquiry*. Sage publications

Mahmoodi, J., Rezaeisharif, A., Kiani Chelmardi, A., & Sadri Damirchi, E. (2025). Analyzing the influencing factors of the family of origin on the marital conflicts of men and women referring to counseling centers: A qualitative research. *Journal of Modern Psychological Researches*, *20*(78), 88-102. https://doi.org/10.22034/jmpr.2025.64633.6539 [In Persian]

Marshall, K., Witting, A. B., Sandberg, J. G., & Bean, R. (2020). We shall overcome: The association between family of origin adversity, coming to terms, and relationship quality in African Americans. *Contemporary Family Therapy*, *42*, 305–317. https://doi.org/10.1007/s10591-020-09542-w

Mohammadi Abdehvand, M., Dehghani, M., Joukar Kamal Abadi, M & Hooshmand, F . (2025). Predicting marital stability based on attachment style, differentiation and conflict resolution strategies in couples with and without stable marriages. *Iranian Journal of Family Psychology*, *12*(2), 111-126. https://doi.org/10.22034/ijfp.2026.2074240.1455 [In Persian]

Monk, J. K., Ogolsky, B. G., Rice, T. M., Dennison, R. P., & Ogan, M. (2021). The role of family-of-origin environment and discrepancy in conflict behavior on newlywed marital quality. *Journal of Social and Personal Relationships*, *38*(1), 124–147. https://doi.org/10.1177/0265407520958473

Neophytou, K., Cepukiene, V., Yakın, E., Hallit, S., & Skowron, E. (2025). Measuring differentiation of self within the greek culture: Theoretical and psychometric validation of a greek short form of the differentiation of self inventory–revised. *Journal of Marital and Family Therapy*, *51*(2), e70012. https://doi.org/10.1111/jmft.70012.

Rahmati, A., & Kermani Baghestani, R. (2024). The consequence of the involvement of the main families and its management strategies in the couple's relationship: A qualitative study. *Counseling and Psychotherapy Culture*, *15*(59), 79-108. https://doi.org/10.22054/qccpc.2024.72174.3081 [In Persian]

River, L. M., O'Reilly Treter, M., Rhoades, G. K., & Narayan, A. J. (2022). Parent–child relationship quality in the family of origin and later romantic relationship functioning: A systematic review. *Family Process*, *61*(1), 259–277. https://doi.org/10.1111/famp.12650

Rodriguez-González, M., Lampis, J., Murdock, N. L., Schweer-Collins, M. L., & Lyons, E. R. (2020). Couple adjustment and differentiation of self in the United States, Italy, and Spain: A cross-cultural study. *Family process*, *59*(4), 1552-1568. https://doi.org/10.1111/famp.12522

Segrin, C., & Flora, J. (2025). *Family communication* (4th ed.). Routledge. https://doi.org/10.4324/9781003274353

Smith, P. J. (2026). *Exploring marital resilience through the lived experiences and perception of spousal support during events of shared stressors* [Doctoral dissertation, Walden University]. https://scholarworks.waldenu.edu/dissertations/19859

Strauss, A. L., & Corbin, J. M. (1998). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory.* Sage publications. https://www.academia.edu/download/47236857/Basics_of_Qualitative_Research__Techniques_and_Procedures_for_Developing_Grounded_Theory.pdf

Vil, N. M., McDonald, K. B., & Cross-Barnet, C. (2018). A qualitative study of black married couples' relationships with their extended family networks. *Families in Society*, *99*(1), 56-66. https://doi.org/10.1177/1044389418756847

Walsh, F. (2016). *Strengthening family resilience* (3rd ed.). Guilford Press. https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=RY1_CgAAQBAJ&oi=fnd&pg=PP1&dq=Walsh,+F.+(2016).+Strengthening+family+resilience+(3rd+ed.).+Guilford+Press.&ots=ZmAttVJxz4&sig=wBiVzN6H97Jxb4I9nhqktGB-_9U

Wikle, J. S., Forbush, A., Yorgason, J., & Holmes, E. K. (2024). Family leisure and negative links between family of origin adversity and marital satisfaction. *Family Relations*, *73*(5), 3031-3053. https://doi.org/10.1111/fare.13055

Zohrei, E., Dehghan Manshadi, M., Fallah, M., & Vaziri, S. (2025). Designing a model of marital conflict based on conflict with the family of origin and in-laws. *Iranian Evolutionary Educational Psychology Journal, 7* (4), 1-17. https//doi.org/10.22034/7.4.1